بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 18 اردیبهشت 1396.

این بحث ما در این زمینه بود که آیا اخبار من بلغ، خبر دال بر استحبابی که معارض هست با یک خبر دال بر کراهت را شامل می شود یا خیر. مرحوم آقای صدر فرموده بودند که حتی اگر خبر دال بر استحباب را فقط بگوییم مشمول اخبار من بلغ هست بگوییم اخبار من بلغ اختصاص دارد به اخبار دال بر استحباب، موارد خبر دال بر استحباب معارضه با خبر دال بر کراهت داشته باشد را شامل نمی شود. خب با بیانی که بررسی اش گذشت. آقای حائری اینجا تفسیر دیگری در مسئله مطرح فرموده اند. ایشان می فرمایند که بستگی دارد که ما مفاد اخبار من بلغ را چه بدانیم. آیا مفاد اخبار من بلغ را استحباب بدانیم به عنوان بلوغ یا مفاد من بلغ را حجیت خبر ضعیف بدانیم یا مفاد اخبار من بلغ را یک حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط بدانیم. به گونه ای احتیاط بدانیم یک حکم طریقی به گونه احتیاط بدانیم بین اینها فرق گذاشته بودند. خب آن قسم اول بحثش گذشت بحث سر این دو قسم اخیر بود. آقای حائری در جایی که مفاد اخبار من بلغ حجیّت خبر ضعیف بود می فرمودند که این اختصاص ندارد به خبر ضعیف دالّ بر استحباب که معارض نباشد. خبر ضعیف دال بر استحبابی که معارض باشد حتی با خبر صحیح دال بر کراهت یا دال بر حرمت آن را هم شامل می شود و اینها با هم معارضه می کنند. اما اگر مراد امر طریقی ای باشد که به گونه استحباب به گونه امر به استحباب اینجا ظاهر دلیل این است که یک شیئی که در رتبه سابق بر امر موجود در اخبار من بلغ احتیاط است این احتیاط در اخبار من بلغ، امر به آن شده است. امر به چیزی تعلق گرفته است که در رتبه سابقه امکانیت الاحتیاط در موردش متصور هست و در جایی که هیچگونه ترجیح احتمالی یا محتملی بین خبر دال بر استحباب و خبر دال بر کراهت وجود نداشته باشد، این مورد را شامل نمی شود. خب این چکیده فرمایش آقای حائری. خب ما به تناسب فرمایش آقای حائری این حالا این نکته را هم بگویم این دو قسمی که ایشان ذکر کرده اند این دو قسم، دو قسمی هست که در کلام مرحوم آقای صدر وارد شده است اصل این دو قسم. ایشان اشاره می کردند در بحث اخبار من بلغ که بعضی ها این خبر را گفته اند کأنه دال بر استحباب اگر باشد دال بر استحباب هست به عنوان نفسی هست نه دال بر حجیت برای خبر ضعیف ایشان می گوید که یک شق ثالث وجود دارد. دال بر استحباب باشد به عنوان امر طریقی علی مستوی الاحتیاط. این اصل تشقیق شقوق که هست برگرفته از کلام مرحوم صدر است. ما به تناسب این طلب دیدگاه آقای صدر را در مورد عوامل ظاهریه عرض کردیم که در عوامل ظاهریه چه به مناط اماریت باشد چه به مناط اصل عملی باشد ملاک آن حکم واقعی است. امر ظاهری در واقع ابراز اهتمام مولا به یکی از ملاکات واقعیه است در ظرف تزاحم و عدم امکان استیفای هر دو ملاک. توضیحاتش در جلسه قبل گذشت. با توجه به آن توضیحاتی که در جلسه قبل دادیم بیاییم فرمایش آقای حائری را ببینیم تفسیری که ایشان دادند تا چه حد می شود با آن موافقت کرد. ببینید ما در واقع یک موقعی می گوییم اخبار من بلغ فقط اخبار ضعیف دال بر استحباب را شامل می شود و اخبار ضعیف دال بر کراهت را شامل نمی شود بنا بر این مبنا. خب بنا بر این مبنا آیا می توانیم ما بگوییم امر در اخبار من بلغ را طریقی بدانیم؟ به نظر می رسد که مانعی ندارد از یک طرف امر در اخبار من بلغ را طریقی بر مستوی احتیاط بدانیم و اختصاص به موارد مستحب هم بدهیم. این یعنی چه؟ یعنی اینکه شارع مقدس استحباب محتمل برایش اهمیت بیشتری داشته باشد. کراهت محتمل آن قدر اهمیت نداشته باشد استحباب محتمل اهمیتش بیشتر بوده است بنابر این اخبار من بلغ اختصاص دارد به موارد استحباب ترک. این جوری کسی مدعی شود. یا مثلا موارد کراهت به خاطر محذوری که داشته است ولو آن مکروه واقعی شارع ذاتا به آن اهتمام دارد ولی به خاطر اینکه در موارد مکروه اگر می خواسته است که امر استحبابی به پیروی از خبر ضعیف دال بر کراهت می کرده است مثلا توسوس ایجاد می شده است و آن بحث هایی که قبلا هم اشاره کردیم. خب اگر آن مقتضی اعتبار فقط در خبر دال بر استحباب باشد یا در خبر دال بر کراهت مانعی باشد و به خاطر آن جهت اخبار من بلغ خبر دال بر کراهت را نگرفته باشد، خب اینجا هیچ وجهی ندارد که ما بگوییم که مستحبی که معارض هست با خبر دال بر کراهت را شامل نمی شود. که آقای صدر فرضش این بود که این صورت را هم می خواهد بگوید و ظاهر کلام آقای حائری این است که دقیقا همان صورت مسئله ای که آقای صدر می خواهد مطرح کند دارد مطرح می کند یعی حتی در فرضی که ما اخبار من بلغ را مختص به خبر دال بر استحباب بدانیم، حتی در این فرض هم ایشان می خواهد این تفسیر ها را پیاده کند و در اینجا هم بگوید که خبر ضعیف دال بر استحبابی که معارضه دارد با خبر ضعیف دال بر کراهت آن مشمول اخبار من بلغ نیست. اینجا وجهی ندارد. خب شما بگویید که فرض ما این است که یک حکم طریقی بر مستوی احتیاط می خواهیم بگوییم. اینجا که احتیاط امکان پذیر نیست. پاسخ مطلب اینکه اینکه ما می گوییم بر مستوی احتیاط معنایش این است که آن مثل احکام ظاهریه ای که به مناط حتیاط جعل می شود که مناط حکم احتیاط حفظ مصالح الزامیه واقعیه است، این هم اینجا برای حفظ ملاکات استحبابیه واقعیه شارع اخبار من بلغ را آورده است. فرض این است که آن ملاک کراهتی یا اصلا مقتضی ندارد یا اگر هم مقتضی دارد حفظ ملاک کراهتی محذوری ایجاد می کند اگر شارع بخواهد نسبت به آن ملاک کراهتی اهتمامی به خرج دهد مثلا باعث توسوسی چیزی می شود. بنابر اینجا اصلا تزاحم و مشکلی وجود ندارد. این جور نیست که اخبار من بلغ کلمه احتیاط در آن اخذ شده باشد. به لحنی آقای حائری تعبیر می کنند کأنه بحث را به یک بحث لفظی برده اند. می گویند اخبار من بلغ منصرف به جایی هست که در رتبه سابق بر این اخبار احتیاط ممکن باشد. اگر در موضوع اخبار من بلغ لفظ احتیاط به کار برده شده بود خب عیب نداشت ما می گفتیم که لفظ احتیاط انصراف دارد به جایی که مع غض نظر از اخبار من بلغ احتیاط امکان داشته باشد. احتیاطی که در رتبه سابقه بر اخبار من بلغ ممکن است، به وسیله اخبار من بلغ مستحب شده است. خب آن اشکال نداشت. ولی کلمه احتیاط که وجود ندارد. آن که هست ایشان می گوید که یک حکم ظاهری شبیه حکم احتیاط اینجا هست. این شبیه یعنی همچنان که در احکام احتیاط در اوامر دال بر احتیاط برای حفظ مصالح واقعیه احتیاط جعل می شود ملاک احتیاط ملاک نفسی نیست. ملاک جدیدی نیست. همان ملاکات واقعیه هست بنا بر این شارع حکم به احتیاط را جعل کرده است. یعنی همان نکته ای که در اوامر احتیاط وجود دارد که آن حکم واقعی است و آن ترجیح محتمل منشأ شده است که شارع مقدس حکم به احتیاط کرده است، شبیه آن هم اینجا داریم پیاده می کنیم. اگر ما اختصاص دادیم اخبار من بلغ را به اخبار دال بر استحباب، معنایش این است که یا آن ملاکات استحباب واقعی را بر ملاکات حرمت واقعی در مقام اقتضا مقدم داشته است شارع این که اختصاص داده است. یا از جهت مانع ملاکات حرمت با مانعی روبه رو بوده است به خاطر همین نسبت به او شارع مقدس حکمی نکرده است. بنابر این

سؤال:

پاسخ: پاک کردن صورت مسئله نیست. صورت مسئله ما این است که حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط. این علی مستوی الاحتیاط یعنی اینکه این حکم طریقی مابرای حفظ مصالح واقعیه است. بحث این است که کدام مصالح واقعیه؟ آن مصالح واقعیه که برای شارع مهم تر است. یا به جهت اینکه مقتضی آن اهمیت بیشتری دارد یا به جهت اینکه همراه مانع نیست. اینکه شارع فقط در اخبار دال بر استحباب اخبار من بلغ را پیاده کرده است یا به خاطر

سؤال:

پاسخ: توجه نکته را بکنید بحث من این است که شما خیلی روی لفظ احتیاط تکیه نکنید. بحث سر این است که مامی توانیم مشابه حکم طریقی ای که در باب اخبار احتیاط هست در اینجا پیاده کنیم. مشابه از چه جهت؟ از این جهت که حکمی که برای تأمین مصالح واقعیه است. کدام مصلحت واقعیه؟ آن مصلحت واقعیه ای که برای شارع مهم تر است. یا آن مصلحت واقعیه ای که استیفا ان با مانع و مشکل مواجه نیست. بنابر این اینکه شما بگویید که اخبار معارض با اخبار ضعیف را شامل نمی شود نه. این است که مرحوم آقای خویی اینجا اشاره به این مطلب فرموده اند که اگر ما اخبار من بلغ را اختصاص دهیم به اخبار دال بر استحباب، خب فقط خبر دال بر استحباب شامل حالش می شود و آن خبر دال بر کراهت مشمول اخبار من بلغ نیست. آقای صدر در مقام پاسخ فرمایش مرحوم آقای خویی بحث را شروع کرده اند. مرحوم آقای خویی ابتدائا یک تفصیلی قائل شده اند گفته اند که اگر ما اخبار من بلغ را اختصاص بدهیم به اخبار مستحب، حکم مسئله روشن است. آقای صدر همین جا اشکال کرده اند به آقای خویی که نه حتی اگر اخبار من بلغ را دال بر خصوص استحباب در مورد اخبار داله بر استحباب بدانیم، باز هم موارد خبر دال بر استحبابی که معارضه با خبر دال بر کراهت هست را شامل نمی شود. موضوع بحث ما این است. در همین موضوع بحث آقای حائری می گوید که اگر ما امر طریقی را

سؤال:

پاسخ: با چیز می گوید که آن را نمی گیرد. همان مورد چیز را می گوید که شامل نمی شود. دیگر وجهی ندارد که آقای حائری در اینجا بفرمایند که خبر دال بر استحبابی که معارضه هست با خبر دال بر کراهت، آن را شامل نمی شود چون احتیاط در آن ممکن نیست. مگر لفظ احتیاط اینجا در عبارت به کار رفته است؟

سؤآل:

پاسخ: نه کلام آقای حائری غیر از کلام آقای صدر است. بحث این است که موضوع کلام آقای حائری و آقای صدر یکی است. در همین موضوع که در مواردی که حتی خبر دال بر اخبار من بلغ فقط خبر دال بر استحباب را شامل می شود ایشان می گوید که در اینجا هم اگر معارض با خبر دال بر کراهت باشد این را شامل نمی شود. ما می گوییم این وجهی ندارد. با فرض اختصاص می توانیم در مواردی که معارض هست با خبر دال کراهت بگوییم که نه، آن ملاکی که وجود دارد فقط در خبر دال بر استحباب وجود دارد چون آن نکته عامی که باعث شده است این روایت اخبار من بلغ را اختصاص داده است به موارد اخبار دال بر استحباب در موارد معارض هم می آید. آن نکته این بود که به هر حال استحباب مهم تر بوده است برای شارع یا کراهت اگر می خواسته است که اخبار من بلغ مشمول آن شود محذوری داشته است. اگر این حرف ها را بزنید اینجا هم این حرف هم می آید. بنابر این ملاکی که اینجا برای شارع اهمیت دارد ملاک استحبابی است. ملاک کراهتی یا اصلا مقتضی ندارد یا با مانع همراه است. وقتی که چنین هست اینجا دیگر چه گیری هست.

سؤال:

پاسخ: یعنی بحث این است که ما اگر حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط قائل شویم، آن را در مواردی که اختصاص داشته باشد به استحباب آن را هم می شود تصویر کرد. در موارد اختصاص به استحباب هم می شود تصویر کرد و موارد معارض را هم شامل می شود. موارد خبر دال بر استحبابی که با خبر دال بر کراهت معارض می شود شامل او هم می شود و هیچ چیزی ندارد. معارضش را نمی گیرد این را می گیرد.

نه معارضه یعنی حالا کلمه معارضه به کار نبرید ولو شامل آن نمی شود یعنی در جایی که خبر دال بر استحبابی که در کنارش خبر دال بر کراهت باشد آن را هم شامل می شود. به کلمه معارضه خیلی گیر ندهید.

این یک مرحله مرحله ای که ما قائل این یک بنا بر اینکه ما مختص بدانیم اخبار من بلغ را به اخبار استحبابی این است که آقای حائری فرمودند بنا بر اینکه مفاد اخبار من بلغ حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط باشد نمی شود اینها درست نیست. این یک بیان. حالا بنا بر اینکه این را نگوییم بگوییم که اخبار من بلغ که ما هم همین را می گفتیم که شاید ممکن است شخصی می گفتیم که محتمل است یک نفر بگوید که بین موارد مستحب و کراهت شارع برایش فرقی ندارد. و آن بگوییم آن احتمال اینکه بگوییم در خصوص موارد کراهت یک توسوسی ایجاد شود عقلایی نیست. مثلا این جوری بخواهیم بگوییم که عقلائا بین اینها فرقی نیست بنابر این اصلا اختصاص ندهیم اخبار من بلغ را به خبر دال بر استحباب بگوییم اخبار دال بر کراهت هم مشمول اخبار من بلغ هست. بنا بر این مبنا ببینیم چه می شود. آقای حائری می فرمودند که بنا بر این مبنا باز هم بنا بر این مبنا ایشان تفصیل قائل شده اند بین اینکه مفاد اخبار من بلغ حجیت باشد یا طریقیت علی مستوی الاحتیاط باشد. اگر حجیت باشد خبر معارض را شامل می شود یعنی هر دو خبر را شامل می شود ولی اگر دال بر خبر طریقی بدانیم هیچ کدام را شامل نمی شود. اینجا یک نکته ای را می گوید چون احتیاط در آن عملی نیست. خب اینجا من یک مطلبی عرض می کنم آن این است که اینکه ما اخبار احتیاط را می گوییم شارع حکم به احتیاط کرده است، خصوص آن مورد خاص را باید در نظر بگیریم یا کل مواردی که یک ملاکی وجود دارد. ببینید ما در این جایی که هم احتمال استحباب هست و هم احتمال کراهت هست بر استحباب خبری دال هست و بر کراهت هم خبری دال هست و هیچ ترجیح احتمالی و محتملی نسبت به احتمال استحباب و کراهت نیست در این مورد احتیاط امکان پذیر نیست درست است. ولی آیا خصوص این مورد را باید در نظر بگیریم یا کل ملاکاتی که در موارد مستحب وجود دارد را؟ ببینید ما در مثلا اماره، آقایان می گویند که خبری که اخباری که دلالت می کند یک اماره حجت هست، امارتین متعارضین را ذاتا می گیرد. ملاک در مورد هر دو آن وجود دارد. در حالی که خب خبرین متعارضین ما می دانیم که یکی از آنها مطابق واقع نیست. کاشفیت و طریقیت که ملاک حجیّت امارتین متعارضین هست در ظرف تعارض اصلا موجود نیست. چطوری جواب می دهند میگویند این خصوص این مورد را نباید بگیرید. ظن نوعیه ملاک است ظن در نوع موارد ملاک است. ولو در خصوص این مورد ظن حاصل نشود. همین که ظن در نوع موارد وجود دارد یعنی موارد معارضه و سایر موارد همه اش را با هم دیگر در نظر بگیرید این مجموعه بر ظن آور است. ولو در خصوص خبر معارض با خبر دیگر ظن حاصل نمی شود ولی ظن خصوص مورد تعارض را نگاه نکنیم به طور کلی لحاظ کنیم. نوع موارد تعارض را هم نگاه نکنیم. نوع اماره را باید در نظر گرفت. من همین را می خواهم اینجا پیاده کنم بگویم که شما که می گویید اینجا نمی شود حکم واقعی طریقی وجود داشته باشد چون اینجا حالا لفظ احتیاط هم من به کار نمی برم که اشکال قبلی ما وارد شود. اصل اشکال را اینجور تقریب می کنیم می گوییم که مگر شارع اینجا برایش آن ملاک استحبابی محتمل یک ترجیحی دارد؟ ملاک استحبابی محتمل و ملاک کراهتی محتمل هر دو بر شارع مقدس یکسان است. پس اینجا هیچ نکته ای ندارد شارع مقدس امر به خصوص فعل کند یا امر به خصوص ترک کند. چون هر دو ملاک اینجا مساوی علی السویه است. هم اینجا ملاک مستحب احتمالی است و هم ملاک کراهت احتمالی است نه ترجیح احتمالی وجود دارد نه ترجیح محتمل. بنابر این اصلا این مورد را نمی گیرد. این جوری تقریب است. حالا کلمه احتیاط هم اصلا به کار نبردیم. بحث این است که چرا خصوص این مورد را در نظر می گیرید؟ بگویید کلا موارد مستحب شارع این برایش اهمیت دارد. موارد مستحب شارع برایش اهمیت دارد به خاطر همین گفته است جایی که یک خبر دال بر استحباب هست من یک امر طریقی به پیروی از خبر استحبابی می کنم. خبر دال بر کراهت هم چون کراهت بر آن اهمیت دارد، یک امر استحبابی به پیروی از خبر دال بر کراهت هم کرده است. اینها با هم تزاحم پیدا می کنند. یعنی زمینه تزاحم هست. هر دو ملاک دارند اینجا فرقی ندارد بین اینکه ما

حالا بعد می رسیم تزاحمش را صحبت می کنیم. بحث این است که ملاک دارند حالا تزاحم یا تعارض می شود آن را بعد صحبت می کنیم. بحث سر این است که ذاتا ملاک را دارد. حالا مرادم یا تزاحم آن کلمه تزاحم که گفتم خصوصیت نداشت.

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث ما این است که شما اگر خصوص اخبار دال بر استحبابی که معارض با اخبار دال بر کراهت هست خصوص این موارد را در نظر بگیرید، اینجا حکم طریقی علی مستوی الاحتیاط معنا ندارد. اشکال قضیه ای بود. عرض من این بود که اگر خصوص این مورد را در نظر بگیریم اماریت هم معنا ندارد. چون ر دو که اماریت ندارند. یکی شان بیشتر ملاک ندارد پس چطور شما می خواهید اینجا بگویید که حکم شامل هر دو می شود. یعنی ملاکش چون در صورتی که ملاک شامل هر دو نباشد این بحث ها پیش نمی آید. اصل نکته ای که حلی که در بحث امارتین متعارضتین که می خواهند بگویند که ملاک حجیت اماره وجود دارد حجیت ذاتی اماره و ملاک حجیت حتی در ظرف تعارض هم وجود دارد چیست اینکه می گویند خصوص مورد تعارض را در نظر نگیرید. ظن در نوع موارد را در نظر بگیرید. که ظن در نوع موارد منشأ می شود که ظن در جمیع موارد ملاک داشته باشد. حالا بنا بر این در مورد تعارض هم ملاک دارد حالا که ملاک دارد آیا می شود بالفعل حجت کرد یا خیر آن بحثی که داخل در تزاحم است تعارض هست چه هست آنها تازه موضوع پیدا میکند. بحث من این است که عین بیاناتی که آنجا داریم بنابر اینکه امر در اخبار من بلغ امر طریقی علی مستوی الاحتیاط هم می آید چون خصوص این مورد را نباید در نظر بگیرید. باید بگویید در نوع موارد اخبار دال بر استحباب آن استحباب واقعی برای شارع اهمیت دارد شارع برای تأمین آن استحباب واقعی مواردی که خبر ضعیفی هم دال بر آن استحباب باشد را هم گفته است که پیروی کنید. طبیعتا حتی آن طرفش هم کراهت باشد شامل می شود دیگر.

سؤال:

پاسخ: آن یک بحث دیگر است. آن یک بحث کلی است نه نه آن یک بحث کلی است یک اشکالی حاج آقا به طور کلی دارند که می گویند که روایت های یعنی اخبار دال بر اماره صورت تعارض را اثباتا نمی گیرد. صورت تزاحم را اثباتا نمی گیرد یک اشکال عامی حاج آقا در همه موارد دارند می گویند که ظهور این ادله این است که ذاتا می خواهد بیان کند. اما صورت تعارض را بای عرف از آن حکم صورت تعارض را نمی فهمد آن را باید مستقلا فهمید آن یک بحث کلی است من روی آن مبنا نمی خواهم بحث را دنبال کنم. آن یک اشکال عامی است که بخواهیم آن را مطرح کنیم کل این بحث هایی که اینجا مطرح شده است مسیرش به یک مسیر دیگری می رود.

سؤال:

پاسخ: بله بله نگاه نمی کنند نه. چیز دارند موارد تعارض ر می گویند مقتضی وجود دارد بحث این است به خاطر مانع چون بالفعل نمی تواند امارتین متعارضین حجت باشد. حاج آقا مقتضی ثبوتی اش را بحث نمی کنند. بیشتر مقتضی اثباتی می گویند ظهور ادله آن مطلب نیست. مقتضی ثبوتی اش را حاج آقا قبول دارند اگر نوع موارد را بگیریم مقتضی ثبوتی می تواند باشد. ایشان می گویند که ظهور در این ندارد که نوع موارد را ملاحظه کرده است و ایشان می گویند ظهور ندارد نسبت به چیز قدر متیقنش غیر از موارد تعارض هست. نسبت به این موارد ظهور ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه در این جور جاها نه. یک بحث دیگر هست که عقلا یک ظنی را که حجت می کنند ظن نوعیه در خصوص مورد هست آنجا آن یک بحث دیگر است. بحث ما نه آن بحثش با این متفاوت هست. در جاهایی که ما به هر حال

نه اگر بنای عقلا باشد همین جور است ولی خود حاج آقا هم حجیت خبر را بنای عقلا نمی دانند و چیزهای تعبدی می دانند. خب خلاصه کلام این است که تفصیل بین دو صورتی که آقای حائری تفصیل داده اند روی این مبنا است که ما خصوص ملاک را در خصوص صورت تعارض ملاحظه کنیم. اگر ملاک عام باشد این مورد را هم شامل می شود. حالا که شامل شد باید ببینیم که آیا این داخل در تعارض می شود یا داخل در تزاحم می شود آن مرحله دوم بحث است که آقای خویی مطرح کرده اند و مرحوم اقای صدر به تفصیل واردش شده اند. حالا من کلام آقای خویی را اینجا طرح می کنم دیگر اشکالاتی که آقای صدر به این کلام مطرح کرده اند می ماند برای فردا. عرضم را تا اینجا جمع بندی کنم. عرض ما این بود که ما می خواستیم بگوییم که اینجوری اصلا نباید بحث را به این شکل که آقای حائری و اینها مطرح کرده اند مطرح کنیم. باید ببینیم آیا ملاک عرض کنم ملاک اخبار من بلغ ملاک جدیدی است اگر ملاک جدید باشد، حتی موارد مستحب را هم شامل می شود. ملاک جدیدی باشد عرض کنم مستحبی که معارض با کراهت هست آن ها را هم شامل می شود اختصاص ندارد. ولی اگر به ملاک انقیاد باشد، اینجا حسن انقیاد ندارد. همچنین برای ملاک برای حفظ ملاکات واقعی باشد. اگر آن مطلب که قبلا عرض کردم را می خواهم تکمیل کنم. اگر برای حفظ ملاکات واقعی باشد اگر ملاک واقعی را در خصوص مورد در نظر بگیریم شامل نمی شود اگر نه ملاک واقعی را در کل موار خبر دال بر استحباب یا خبر دال بر کراهت در نظر بگیریم مورد را شامل می شود. بستگی دارد که ملاک واقعی را چطوری نوعیه در نظر بگیریم یا شخص مورد را بگیریم.

سؤال:

پاسخ: اگر شخص مورد را بگیریم اخبار من بلغ اصلا هیچ یک از دو مورد را شامل نمی شود. نوعی بگیریم تازه این موضوع است که آیا این داخل در تزاحم هست یا تعارض هست.

سؤال:

پاسخ: نتیجه اش این است که ظهور ذاتی دارد

تازه می رویم نتیجه عملی اش این است که تازه برویم مرحله بعد. دو مرحله بحث است یک مرحله این است که اصلا اخبار من بلغ

نتیجه عملی بعد از اینکه این دو مرحله را طی کردیم روشن می شود بحث این است که آقای صدر می گویند که اصلا

سؤآل:

پاسخ: آهان این را هم بگویم که اگر اصلا اخبار من بلغ خبر مکروه را شامل نشود آن اصلا معارضه نمی کند. یعنی این را من یادم رفت بگویم. آن این است که مرحوم آقای صدر گفته بودند که چه اخبار من بلغ اختصاص داشته باشد به موارد مستحب و چه اختصاص نداشته باشد، خبر مستحب معارض با خبر کراهتی را نمی گیرد. ما در این مرحله با ایشان موافق نیستیم. اگر اختصاص داشته باشد به اخبار استحبابی، خبر استحبابی را می گیرد و هیچ چیزی هم نیست. به خبر استحباب عمل می کنیم آن خبر کراهتی هم کأن لم یکن است. این جور نیست که خبر استحبابی ای که در کنارش خبر دال بر کراهت باشد، آن چون علتش این است که هر جور ما معنا کنیم توضیحاتی که دادم همین هست دیگر یا باید بگوییم که ملاک جدیدی وجود داشته است که اختصاص به خبر استحبابی داشته است. یا اگر هم به جهت ملاک طریقی باشد آن خبر استحباب واقعی را یعنی آن استحباب واقعی را بر کراهت واقعی باید بگوییم که ترجیح داشته است. یا از جهت مقتضی داشتن یا از جهت مانع داشتن خبر کراهتی ترجیح دارد. بنابر این هیچ وجهی ندارد یعنی این فرمایش مرحوم آقای خویی فرمایششان این است که اگر ما اخبار من بلغ را اختصاص بدهیم به خصوص خبر دال بر استحباب بحث روشن است. آقای صدر اینجا اشکال می کردند. که ما می گوییم اینجا اشکال ایشان وارد نیست فرمایش آقای خویی متین است. اگر خبر من بلغ اختصاص داشته باشد به اخبار دال بر استحباب همین جور هم هست. نوبت به تعارض و تزاحم و آن بحث هایی که بعد هست نمی رسد. اما بحث بعدی ای که آقای خویی مطرح می کنند این است حالا اگر این مبنا را نگوییم. ایشان میگویند که بعضی وقت ها گفته اند که اینجا داخل در باب تزاحم هست. چرا داخل در باب تزاحم است؟ چون در واقع هم فعل ممکن است مستحب باشد هم ترک مستحب باشد. مستحبات متزاحمه هست. مانعی ندارد هم فعل مستحب باشد و هم ترک. بعد ایشان ابتدائا این تقریب را می کنند بعد می گویند که این تقریب درست نیست باید تفصیل قائل شد. ایشان می گویند که اگر این فعل و ترکی که اینجا هست هر دو توسلی باشد اینجا باب تعارض است. اگر یکی از اینها تعبدی باشد باب تزاحم پیش می آید. چطور؟ ایشان می گوید که به دلیل اینکه اگر هر دو شان توسلی باشد یک شق ثالث ندارند فعل و ترک. چون شق ثالث ندارند امر به فعل و امر به ترک لغو است.

سؤال:

پاسخ: به هر دو آن بخواهد امر تعلق گیرد. چرا؟ چون امر به فعل و امر به ترک این دو امر برای چیست اگر بخواهید جامع محقق شود جامع که ضروری الثبوت است. اگر خصوص فعل و یا خصوص ترک که آنها هم که خصوصیتی ندارند که به اصطلاح چیز شود. اما اگر یکی از اینها تعبدی باشد محرک به جامع می تواند باشد. چون شق ثالث دارند نتیجتا این مطلب را عرض می کنم که اگر دو مستحبی ما داریم این دو مستحب من لا جرم باید یکی از اینها خود به خود از من سر می زند. ضدینی هستند که لا ثالث لهما. در ضدینی که لا ثالث لهما بحث تزاحم مطرح نیست تعارض هست. ولو استحباب هم باشد. چون اشکال همین است شما خصوصیتش که فرض این است که اینها چون مساوی هستند خصوصیتش وجهی ندارد. این و این با هم دیگر فرق، ترجیح بلا مرجح است که امر به این کردن یا امر به این کردن. امر به اینها به خاطر این است که ان جامع تحقق پیدا کند آن جامع هم که ضروری الثبوت است. بله اگر ضدینی باشند که لهما ثالث. اینجا می شوند متزاحمین دیگر داخل در مستحبین

چون این مستحبان متزاحمان محرک به جامع هستند. این فرمایش آقای صدر.

ببینید در ما نحن فیه، یک موقعی ما می گوییم که فعل به قصد قربت واجب است و مطلق ترک واجب است. خب یک جور دیگر این است که فعل بدون قصد قربت. اینکه شارع می گوید که یا فعل به قصد قربت را محقق کن یا ترک را محقق کن. برای چه این را گفته است؟ برای اینکه فعل بدون قصد قربت تحقق پیدا نکند. برای نفی آن شق ثالث این امر ها را کرده است. بنابر این تعارض ندارند. به منزله کأنه یک امر واحد این محرکیت دارند نسبت به آن نفی شق ثالث. همچنین اگر هر دو عبادی باشند. هر دو عبادی باشند دو شق ثالث داریم. یکی فعل غیر قربی و یکی ترک غیر قربی. شارع برای چه گفته است گفته است که فعل قربی مستحب است. ترک قربی هم مستحب است. اینجا خاصیت دارد این امر ها. خاصیتش این است که شما فعل غیر قربی را انجام نمی دهید و ترک غیر قربی را هم انجام نمی دهید. این فرمایش آقای خویی. آقای صدر اینجا بحث هایی دارند که فردا در موردش صحبت خواهیم کرد انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد